

ادبیات

انتقالات

در شیعه

جلد اول

دکتر صادق آینه‌وند

ویراست جدید

فهرست مطالب

۱۱	 سرسخن
۱۶	 منابع
۱۷	 مقدمه
۱۷	 معنی ادبیات و شمول آن
۲۱	 أَبُو الْأَسْوَدِ دُثَلَى
۲۴	 اقوال دیگران درباره ابوالاسود
۲۵	 کارهای او
۲۶	 شاگردان ابوالاسود در علم نحو
۲۶	 مقام شاعری ابوالاسود
۲۷	 ارتباط او با انقلاب
۲۹	 منابع
۳۱	 کَثِير عَزَّة
۳۳	 تعهد
۳۴	 اوضاع سیاسی عصر شاعر
۳۹	 نام و نسب شاعر
۴۰	 خصایص ادبی و هنری او
۴۲	 رابطه او با رهبری
۴۳	 منابع

۴۵ **فَرَزْدَق**

۴۷ نام و نسب شاعر

۴۸ مقام او در ادبیات عرب

۴۸ تولد و وفات شاعر

۴۹ ارتباط او با ائمه علیهم السلام

۵۱ متن قصیده

۵۴ ترجمه قصیده

۵۹ منابع

۶۱ **کَمِیت بن زَید اَسَدی**

۶۳ اخلاق و صفات شاعر

۶۶ ارتباط شاعر با رهبری انقلاب

۶۷ شهادت شاعر

۶۷ هاشمیات کمیت

۷۰ قصیده بایه

۷۲ منابع

۷۳ **نَسِید جَمِیری**

۷۵ ولادت شاعر

۷۶ صفات جسمی

۷۷ اعتقادات و تطورات فکری شاعر

۷۷ نقش سیاسی شاعر

۸۰ رابطه با رهبری

۸۲ اشعاری از او

۸۳ خطاب به خاندان پیامبر

۸۴ منابع

۸۵ **مَنصُور نَمَری**

۸۷ موضع گیری شاعر در برابر عباسیان

۹۱ ارادت شاعر به خاندان پیامبر

۹۵	منابع
۹۷	دیک الجن
۹۹	دیک الجن و ابوتمام
۱۰۰	دیک الجن و شعوبی گری
۱۰۷	منابع
۱۰۹	دعبل خزاعی
۱۱۱	بررسی اجمالی روزگار شاعر
۱۱۴	امام موسی کاظم علیه السلام و حکومت عباسی
۱۱۵	قضیه ولایت عهدی امام رضا علیه السلام
۱۱۷	مقام شعر و شاعری نزد ائمه علیهم السلام
۱۱۸	نام و نسب شاعر
۱۲۳	رابطه دعبل با ائمه علیهم السلام
۱۲۴	تعهد و مسئولیت در شعر دعبل
۱۲۸	قصیده تائیه
۱۲۹	شهادت شاعر
۱۳۱	ترجمه قصیده
۱۳۳	منابع
۱۳۵	ابن رومی
۱۳۷	نام و نسب شاعر
۱۳۸	رابطه او با بنی هاشم
۱۴۱	مقام او در شعر
۱۴۴	استادان و شاعران عصر او
۱۴۴	شهادت شاعر
۱۴۵	ابن رومی و شورش یحیی بن عمر
۱۴۷	جیمیه ابن رومی، در شهادت یحیی علوی
۱۴۷	ترجمه قصیده جیمیه
۱۵۴	منابع

۱۵۵ **حِمْانی عَلَوی**

۱۵۷ نام و نسب شاعر

۱۵۸ مقام علمی و شخصیت شاعر

۱۶۲ مقام ادبی شاعر

۱۶۳ تولد و وفات

۱۶۴ منابع

۱۶۵ **شیرزنان سخنور**

۱۶۸ زینب علیها السلام

۱۶۸ ۱. در کوفه

۱۶۹ ۲. در شام

۱۷۰ سخنرانی حضرت زینب در شام

۱۷۱ زرقاء همدانی

۱۷۳ دارمیه حجویه

۱۷۴ هندۀ انصاری

۱۷۶ دختران عقیل

۱۷۷ منابع

۱۷۹ **فهرست اعلام**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرسخن

در این مقالات که یادی خواهد بود از نام‌آوران و مبارزان و سنت‌شناسان مکتب ارجمند علوی، بر آنیم که اگر خدای‌مان یاری دهد، هر چه کوتاه‌تر، طرحی از یک انقلاب فرهنگی - اگرچه شتابان - پیش افکنیم. آن‌گاه با نگاهی ژرف‌تر و انصافی پرمایه‌تر، به سراغ پیکارگران خطه آزادی رویم، تا دریابیم که آنچه خوبان همه دارند آن‌ها به تنهایی دارند! از اینجاست که درمی‌یابیم، تاریخ در برشی طولی، نمایشگاهی از فضیلت انسانی را تدارک دیده است، و در نبرد همیشه‌ای که با ستم و فقر و نابرابری و زشتی و پلشتی آغاز کرده است، بهترین و شایسته‌ترین و پرمایه‌ترین فرزندان نوع بشر را به فنا سپرده تا بقا را به ارمغان آرد.

چون دم از ادب متعهد شیعی می‌زنیم، نخست باید دانست که این ادب از جهت آنکه بلندگوی انقلاب رهایی‌بخش و عزت‌آفرین تاریخ بوده است، به نحوی بارز از ویژگی‌هایی برخوردار است. به اقرار ادیب بزرگ

عرب، «جاحِظ»، اولین بار شاعران شیعه بودند که تعهد را پذیرفتند و ادب متعهد را پی ریختند.

این ادب پربار که نام‌آورانی چون «فَرزَدَق» و «کَمِیت» و «دِغْبِل» و «دِیک‌الجن» و «سَید حَمیری» و «مِهیَار دِیلمی» و «سَید رضی» و «ابو تَمَام»، در آن داد سخن داده‌اند، ادبی است در خدمت فرهنگ قرآنی.^۱ از این رو پشتوانه محکم انقلاب ما خواهد بود. همان‌گونه که به در ازای دو قرن‌ونیم پشتیبان نهضت‌های اصیل اسلامی بود و معارض سرسخت اسلام ابوسفیانی.

تیغ زبان کمیت، و شمشیر فرزندان امام سجاد (زید بن علی و حسین بن علی و دیگران) هر دو خالصانه در خدمت قرآن بود. و این کتاب و تیغ و ادب، انقلابی را پی ریخته بود که نسل بعد از نسل، حیات قانونی خود را ادامه می‌داد و می‌دهد.

امروز که تلاشی برای شناخت اسلام آغاز شده است، جا دارد که به موازات این تلاش گامی در شناخت ادب انقلابی اسلام، فرا پیش نهیم. باشد که زبان انقلاب را بازشناسیم، و با پاسداران فضیلت و حریت و آزادی از نزدیک آشنا شویم.

زبان صریح این شاعران، هیچ مصلحتی را مراعات نمی‌کرده و در دفاع از حق، مهر سکوت بر لب نمی‌زده است. و اگر چنین می‌کردند چرا آرام و محترم نمی‌زیستند! بلکه یا در فرار بودند، و یا در تبعید و یا طعمه ناوک دژخیمان روزگار.

مگر نه این بود که چکمه‌پوشان اموی و عباسی از جزیره تا آندلس، و از آفریقا تا خراسان، را در هم کوبیده بودند و در زندان‌های بی‌سقف «حَجَّاج بن یوسف ثقفی» و «یزید بن مُهَلَّب»، هزاران انقلابی ناآرام را می‌خواستند با زنجیر رام کنند! کارها ظاهراً بر مرام و روزگار آرام بود، شورش خوارج هم فروکش کرده بود. دربار اموی و عباسی، عالمان و

ادیبان را گرد آورده و در دارالاماره‌ها و بیت‌الحکمه‌ها، به مهر زرین، بر جگر داغ زده بود. فریادهای خاموش و بانگ‌ها فروکش کرده بود. اما پاسداران مکتب علوی که بار سنگین رسالت و تعهد دمی از تلاششان باز نمی‌داشت، و تعهد کرده بودند تا بر گرسنگی ستم‌دیده و سیری ستمگر هرگز تمکین نکنند^۱ - همان‌گونه که امام علی نکرد - با اشعار روشنگرانه، پیوسته در جام پر از مدام عربده‌کشان ستمگر، شرنگ فرو می‌ریختند. آن زمان که بزرگ‌ترین شاعران در دربارها به ملاحظه کسب لقمه‌ای نان، ایمان فروخته و بر در ارباب قدرت گرد آمده بودند، کمیت بن زید اسدی، آن هفت چکامه پر آوازه را بسرود، که هنوز شنیدنش بر گوش زمان گران می‌آید!

۱. الاهل عم فی رایة متأمل

و هل مدبر بعد الاسافة مقبل

۲. و هل امة مستيقظون لرشد هم

فیکشف عنه النعسة المتزمل

۳. فقد طال هذا النوم و استخرج الکرى

مساوهم لو کان ذا الميل يعدل

۴. و عطلت الاحکام حتی کانتا

علی ملة غير التي تتنحل

۵. کلام النبیین الهداة کلامنا

و افعال اهل الجاهلیة نفل^۲

۱. آیا وقت آن نرسیده است که این گم‌کرده‌راهان به خود آیند و چشم بازکشایند؟

آیا گاه آن نیست که آگاهانه از قهقراء به در آییم و گام فرا پیش نهیم؟

۲. گاه آن نرسیده است که امت اسلام از خواب گران برخیزد و آثار چرت و

خواب‌آلودی را از خود بزداید؟

۳. چه اندازه این سکوت باید به طول انجامد، آیا گمان می‌کنند که این سکوت

ستمکاران را از ستمگری بازخواهد داشت؟!

۴. برنامه‌های دین مبین به فراموشی و تعطیلی کشیده شده، آن‌گونه که گویی ما بر

دینی جز اسلام هستیم.

۵. سخن پیامبران راهبر، سخن ماست، حال آنکه جمله کارهای مان بر منوال

جاهلیت پیش می‌رود.

این هشدار که در این ابیات کوبنده چنین در قالب شعر درآمده است،

به روزگاری برمی‌گردد که زبانی سالم و آزاد نبود، بلکه زبان‌ها به زر

بسته و یا به خنجر کنده و یا به هرزه‌درایی واداشته شده بودند. مملکت

زبان نداشت و اگر هم داشت دعاگوی... جهان بود!

در این کشاکش‌ها شاعری از سلاله شورشگران و از اردوگاه مستضعفان

تاریخ، چون «دعبل خزاعی» چهره زیستن پرتلاشی را چنین در جمله‌ای بیان

کرده است:

انا احمل خشبتی علی کفی منذ اربعین سنة ولست اجد احداً یصلبني علیها^۴

چهل سال است که چوبه دارم را بر دوش می‌کشم، و کس نمی‌یابم که

مرا سر آن به دار آویزد.

و چون مأمون، به حیل، امام رضا (ع) را در طوس، در جوار هارون

دفن کرد، دعبل از این عمل مزورانه که مأمون به قصد رفع تهمت از

خود انجام داده بود، به شدت انتقاد کرد، و در قصیده‌ای چنین سرود:

۱. قبران فی طوس خیر الناس کلهم

و قبر شرم هذا من العبر

۲. ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا

علی الزکی بقرب الرجس من ضرر^۵

۱. در طوس دو قبر هست، قبر بهترین مردم «امام رضا» و قبر بدترین مردم

«هارون» و این امر مایه عبرت است.

۲. آدم پلید از جوار انسان پاک سود نخواهد برد، و شخص پاک از همسایگی ناپاک زیان نخواهد دید.

و هموست که فریادش در تاریخ بلند است که:

الم تَرَأَى مد ثلاثين حجة

اروح و اغدو دائم الحسرات^۶

آیا نمی‌بینی که سی سال است به جرم دفاع از خاندان پیامبر، شب و روز را با رنج و اندوه به سر می‌آورم؟

به مدد الطاف الهی بر آنیم که چهره‌های تلاشگر متعهد را یک‌به‌یک معرفی کنیم.^۷ و این هنروران میدان پیکار عقیده را به ملت مسلمان ایران نشان دهیم، باشد که تلفیق خون و هنر بار دگر کارها کند، که کرد.

والسلام علی المستضعفین و المحرومین

تهران - ۱۳۵۸/۶/۱۲

صادق آئینه‌وند

مقدمه

معنی ادبیات و شمول آن

کلمه «ادب» نزد عرب بر معانی گوناگون دلالت دارد. در جاهلیت این کلمه برای دعوت به مهمانی به کار می‌رفت. به روزگار جاهلیت و اسلام این واژه بر خلق کریم و شریف و اثرات آن در زندگی عام و خاص اطلاق می‌شد. سپس این واژه بر تهذیب نفس و آموزش معارف و شعر اطلاق شد. در قرن نهم و بعد از آن، این لفظ، شامل همه علوم و فنون از فلسفه و ریاضی و نجوم و شیمی و طب و اخبار و علم انساب و معارف می‌شد. در قرن دوازدهم لفظ ادب، بر شعر و نثر و نحو و علم لغت و عروض و بلاغت و نقد ادبی، مشتمل بود.

امروز مراد از لفظ ادب دو چیز است: فن نویسندگی و آثاری که این فن در آن نمایانگر می‌شود. با عنایت به این حدود، ادب را چنین تعریف می‌کنیم: «ادب مجموعه آثار نگارش یافته‌ای است که عقل انسانی در آن به وسیله انشاء و نویسندگی نمایان می‌شود.»

(نقل از: تاریخ الادب العربی، حناء الفاخوری، ص ۳۴)

نیز گفته‌اند:

ادب، ورزیدن‌های ستوده‌ای (و دگرگون ساختن حالت نفسی بد به حالت نیک) است که انسان در پی آن، صاحب یکی از فضیلت‌های (اخلاقی و نفسی) گردد. و این ریاضت (ورزیدن، رام ساختن و دگرگون کردن اخلاق و حالات نفسی) چنان‌که با تمرین و تأمل - خردوری و چیزبایی - و شباهت به هم‌رساندن (با دارندگان ملکات خوب و تقلید از آنان) تواند بود، با خواندن و بررسی سخنان حکیمانه‌ای که در زبان هر قومی هست، نیز تواند بود. ادبیات هر قوم، گنجینه نثر و شعر آن قوم است. (ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، صص ۳۹ و ۴۰ به نقل از الوسیط)

انواع علوم ادبی

علوم ادبی، شانزده نوع است، بدین شرح:

۱. علم لغت
۲. علم اشتقاق
۳. علم صرف
۴. علم نحو (اعراب)
۵. علم معانی
۶. علم بیان
۷. علم بدیع
۸. علم انشاء
۹. علم نقدالنثر (نثرشناسی، و از فروع آن سبک‌شناسی)
۱۰. علم عروض
۱۱. علم قافیه
۱۲. علم قرض‌الشعر
۱۳. علم نقدالشعر

۱۴. علم خطابه (آیین سخنوری)

۱۵. علم خط، املاء، رسم الخط

۱۶. علم تاریخ (تاریخ ادبیات)

(ادبیات و تعهد در اسلام، صص ۴۵ و ۴۶)

از تعاریف فوق استنباط می‌شود که ادبیات دو مفهوم عام و خاص دارد. قصد ما در این کتاب، ادب به معنای خاص آن است که شامل شعر و نثر می‌شود.

ادبی که در این نوشته از آن سخن می‌رود، ادبی است متعهد و سیاسی که ما عنوان «ادبیات انقلاب» را بر آن نهاده‌ایم. سعی بر آن است که در این ادبیات، شاعران شیعه، که بلندگویان و سخنگویان انقلاب‌های علوی‌اند، در رابطه با استمرار امامت شیعه مطرح کنیم. بدین منظور خواننده درمی‌یابد که این ده تن شاعر هر یک با ائمه بزرگوار شیعه در ارتباط بوده و پیام رهبری را به گوش مردم رسانده‌اند. هدف اصلی از طرح این ادبیات شناسایی چهره انقلاب‌های مکتبی شیعه در تاریخ است.

امید آن‌که، پس از طرح بعد فرهنگی آن، ابعاد سیاسی و نظامی این قیام‌ها را، در خط امامت و استمرار آن از قیام مرج العذراء (۵۱ هجری) تا انقلاب بهمن ماه (۱۳۵۷)، در آینده، شرح و توضیح دهیم.